

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال اول (۱۳۹۰)، شماره سوم

بررسی سبک‌شناختی فرمان حکومتی امام علی (ع) به مالک اشتر

محمد خاقانی اصفهانی^۱
زهرا قاسم پیوندی^۲

چکیده

سبک‌شناسی، یکی از موضوعات ادبی است که در سده اخیر، توجه ویژه‌ای از طرف ادیبان و سخنوران به آن شده است. سبک ادبی، از اندیشه هر فرد سرچشمه می‌گیرد که بیان‌کننده نگرش و بینش آن فرد به واقعیت‌های پیرامونش است. نوع الفاظ و ترکیبات و جمله‌بندی و طرز تعبیر معانی، مهم‌ترین عوامل در چگونگی سبک ادبی است. در این میان، از جمله متونی که شایستگی و ارزش بررسی و تجزیه و تحلیل دارد، متون دینی و به طور خاص نهج‌البلاغه است؛ زیرا صاحب آن، امیر سخنوران و رهبر اهل بلاغت است. از میان خطبه‌ها و نامه‌ها، نامه پنجاه و سوم امیرالمؤمنین علی (ع) که خطاب به جناب مالک اشتر، در هنگام انتخابش به زمامداری مصر است، به دلیل جلوه‌های سیاسی، اخلاقی، عبادی، نظامی و اجتماعی از جایگاهی بس والا برخوردار است. هماهنگی موسیقی درونی نامه با موضوع آن و انتخاب اسلوب‌های نحوی و بلاغی متناسب با هدف مورد نظر و تناسب بسامدهای واژگانی و جملات امر و نهی با هدف نگارنده نامه، از ویژگی‌های بارز این فرمان حکومتی است. در این پژوهش، با بررسی سبک‌شناختی این نامه، از سه دیدگاه فکری، زبانی (آوایی، لغوی، نحوی) و ادبی، به بیان زیبایی‌ها و ارزشها و سبک این نامه می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، نهج‌البلاغه، امام علی (ع)، مالک اشتر.

۱. استاد گروه عربی دانشگاه اصفهان / mohammadkhaqani@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری گروه عربی دانشگاه اصفهان / motee71277@yahoo.com

مقدّمه

نهج‌البلاغه پس از قرآن کریم و گفتار پیامبر (ص) بهترین سخن و برترین کلام است. گوهر بی‌نظیر دریای معنویّت است که تحصیل این گوهر، موجب سعادت دنیا و آخرت می‌گردد، قوانین زندگی و دستوراتش، عامل آزادگی و موجب بقا و پایداری است. این کتاب، نه تنها به زندگی فردی، بلکه به زندگی اجتماعی و سیاسی نیز در کنار خودسازی فردی، عنایت ویژه‌ای دارد. کثرت خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی امیرالمؤمنین، بیانگر بینش عمیق ایشان به این‌گونه مسائل است و فرمایش‌های ایشان نه تنها برای آن زمان، بلکه تا کنون و تا نسل‌های آینده، مورد استفاده و راهگشاست.

از این رهگذر، می‌توان به فرمان حکومتی امام علی (ع) به مالک اشتر، استاندار مصر، در نامه پنجاه و سوّم نهج‌البلاغه اشاره کرد که یکی از طولانی‌ترین و در عین حال زیباترین این نامه‌هاست. این نامه که بیانگر دیدگاه‌های سیاسی و مدیریتی امیرالمؤمنین است، ما را با حاکمیت علوی آشنا می‌سازد و با مطالعه و بررسی آن، می‌توان با طرز تفکر و ایده‌های امیرالمؤمنین که گرفته شده از دین مبین اسلام است، آشنا شد. در این میان، سبک و شیوه هر متن، بیانگر نوع تفکر نویسنده آن است. سبک اندیشه در رفتار اخلاقی و سلوک اجتماعی انسان پدیدار می‌گردد و هر فرد، خاستگاه فکری و نگرش و بینش خاصی دارد که زاده شرایط فردی و موقعیت اجتماعی اوست که در سایه آن مسائل و واقعیت‌های زندگی را می‌نگرد. هر اثری بیانگر نوعی سبک است؛ زیرا سبک هر شخص از گفتار و نوشتارش نمایان می‌شود. همین امر، ما را بر آن داشت که به بررسی سبک و شیوه امیرالمؤمنین در این نامه گرانسنگ بپردازیم. این نوع بررسی و تحلیل متن، ما را در شناخت هر چه بیشتر نویسنده آن و درک بهتر نامه، یاری می‌کند.

قبل از آن، نگاهی گذرا به پیشینه سبک‌شناسی و پیشگامان آن و مکاتب موجود می‌کنیم و سپس، به بررسی این فرمان حکومتی می‌پردازیم.

سبک و سبک‌شناسی

اگر به فرهنگ‌های لغت عربی مراجعه کنیم، واژه «سبک» که در زبان عربی بیشتر با لفظ «اسلوب» از آن یاد می‌شود، از قدیم تا اکنون تغییر چندانی نکرده است.

در *لسان العرب* در معنای اسلوب، این چنین آمده: اسلوب (سبک) به معنای راه و روش و مذهب است و هر راه ممتد را اسلوب می‌نامند؛ همچنین به معنای شیوه است. (ابن منظور، ۱۹۶۸، ریشه سلب)

همین معنا در *قاموس المحيط* فیروزآبادی هم ذکر شده و این چنین آمده: اسلوب به معنای راه است. (فیروزآبادی، بی‌تا، ریشه سلب)

اگر نگاهی به فرهنگ‌های لغت جدید بیندازیم، هیچ تفاوتی بین معانی قدیم و جدید نمی‌بینیم. برای نمونه، *المعجم الوسيط*، واژه «اسلوب» را این‌گونه توضیح می‌دهد: اسلوب به معنای راه است و «اسالیب القول» به شیوه‌ها و روش‌های متنوع گفته می‌شود. (انیس، ۱۹۸۹، ریشه سلب)

سبک، در اصطلاح ادبی به شیوه بیان و روش خاص تعبیر در گفتار و یا نوشتار گفته می‌شود. (بوملحم، ۲۰۰۸، ص ۳/عبادیان، ۱۳۶۸، ص ۹)

نقادان هم از ابتدا به تفاوت‌ها و اختلاف‌های ادبا و نویسندگان در سبک و روش‌های بیان آنها عنایت ویژه داشته‌اند. وجود کتاب‌هایی مانند «الموازنة بين ابي تمام و البحتري» که توسط حسن بن بشر آمدی (م. ۳۷۱ ق) نوشته شده دلیلی بر اختلاف سبک اشعار شاعران است؛ زیرا اگر این اختلاف نبود، این تشخیص و قضاوت هم ممکن نبود.

ابوهلال عسکری (م. ۳۹۵ ق) نیز در کتاب *الصناعتين* از سبک و اسلوب سخن رانده و در تعریفش از انواع کلام، آن را به سه گونه: نامه‌ها، خطبه‌ها و شعر تقسیم می‌کند و می‌گوید که همه این انواع، نیاز به زیبایی تألیف و برتری در ترکیب‌بندی در سبک دارد و زیبایی سبک به این است که هر لفظی در جایگاه خودش قرار گیرد. (عسکری، ۱۳۱۹، ص ۱۶۷)

همچنین عبدالقاهر جرجانی (م. ۴۷۱ ق) با پیش کشیدن نحو و اثر آن در بلاغت و سبک و شیوه سخن، از پیشگامان این نظریه به حساب می‌آید. او معتقد است که فهمیدن معانی نحو و جایگاه کلمات در جمله، ضمن ایجاد معانی متفاوت، باعث ایجاد سبک‌های مختلف می‌شود. (حاج ابراهیمی، ۱۳۷۶، ص ۸۴) جرجانی ضمن توضیحاتش از مهم‌ترین عوامل مؤثر در اختلاف سبک (گزینش الفاظ و نحوه هم‌نشینی آنها کنار هم) بسیار سخن رانده و از اثر آن در مخاطب غافل نبوده است. در دوره معاصر نیز اگر بخواهیم نگاهی گذرا به مکتب‌های موجود بیندازیم، باید به دو جریان مهم اشاره کنیم:

۱- مکتب فرانسوی که پایه‌گذار آن، شارل بالی^۱ (م. ۱۹۴۷ م) از شاگردان فردینان دو سوسور^۲ است.

۲- مکتب آلمانی که پایه‌گذاران آن، کارل فوسلر^۳ (م. ۱۹۴۶ م) و لئواسپیتزر^۴ (م. ۱۹۶۰ م) هستند. (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۱۶)

به هر حال، ارائه یک تعریف جامع و مانع از سبک کار دشواری است؛ زیرا سبک، یک پدیده انسانی و دارای وجوه بسیاری است. (غیائی، ۱۳۶۸، ص ۱۰)

ابن خلدون در تعریف سبک می‌گوید: اسلوب و سبک عبارت است از روشی که ترکیب‌ها در آن ساخته و پرداخته می‌شود و یا قالبی است که عبارت‌ها و کلمات در آن ریخته می‌شود. (ابن خلدون، ۱۹۳۰، ص ۵۰۴)

به طور کلی، سبک و اسلوب وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد، یک روح یا ویژگی مشترک و متکرر که منبعث از تکرار عوامل یا مختصاتی است که توجه یک مخاطب دقیق را جلب می‌کند. (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۴)

عوامل سبک‌ساز

سبک‌شناسان و نقّادان، عوامل گوناگونی را در ایجاد سبک‌های مختلف دخیل می‌دانند. در بررسی سبک و شیوه یک متن، باید توجه داشته باشیم که تنها، عناصری باعث ایجاد سبک می‌شوند که نویسنده در گزینش و کاربردشان مختار باشد. این عناصر، به عناصر سبکی معروفند. (عبادیان، ۱۳۶۸، ص ۵۷) شرایط و عوامل مؤثر در سبک یک متن عبارت است از:

۱. شخصیت

سبک، حاصل شخصیت و نگرش خاص نویسنده به جهان درون و بیرون است. هر گاه کسی به آفاق و انفس نگاه تازه‌ای داشته باشد، برای انتقال صور نوین ذهنی خود از زبان جدیدی استفاده می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۵) و چون اشخاص در اخلاق و خلقت و استعداد‌های ذهنی و عاطفی و خیالی متفاوتند، طبیعی است که سبک و اسلوب آنها که سرچشمه گرفته از شخصیت آنهاست با هم متفاوت می‌شود.

1. Charles Bally.

2. Ferdinand de Saussur.

3. Karl Vossler.

4. Leo Spitzer.

علاوه بر شخصیت سخنگو، شخصیت مخاطب سخن هم، در سبک و سیاق متن اثر ویژه‌ای دارد. (عبادیان، ۱۳۶۸، ص ۱۵۹) گوینده سخن باید بین خواص و افراد عادی فرق بگذارد، چون مردم در طبیعت و هوش و استعداد و قدرت فهم و اندیشه متفاوتند و گوینده باید توجه داشته باشد که بین خودش و مخاطبش هماهنگی ایجاد کند. (حاج ابراهیمی، ۱۳۷۶، ص ۴۲)

۲. محیط

از جمله عواملی که در شخصیت و سبک یک ادیب اثر دارد، محیط طبیعی و اجتماعی است که ادیب در آن زندگی می‌کند. محیط طبیعی و شرایط آب و هوایی و موقعیت جغرافیایی در روش زندگی و اخلاق و طبع افراد تأثیر می‌گذارد. مناظر طبیعی باعث می‌شوند که استعداد و خیال و ذوق ادیب شکوفا شود. به همین دلیل، شعر عرب در دوره جاهلی، آینه‌ای است که شرایط زندگی در بیابان را منعکس می‌کند و در آن با کلماتی هم چون شتر، صخره، بیابان و... زیاد برخورد می‌کنیم. هنگامی که عربها وارد زندگی شهرنشینی در دوره‌های اموی و عباسی شدند، اسلوب‌های ادبی آنها تغییر پیدا می‌کند و افق اندیشه و خیالشان هم وسیع‌تر می‌شود و عاطفه و الفاظ، روان‌تر و رقیق‌تر می‌شوند. (بوملحم، ۲۰۰۸، ص ۵۶)

۳. موضوع

موضوع سخن، در سبک و سیاق سخن تأثیر مستقیم دارد و سبک‌ها با توجه به اختلاف موضوع از یکدیگر متمایز می‌شوند. این موضوع که یک نویسنده از چه موضوعی سخن می‌گوید، در انتخاب کلمات و واژه‌ها و عبارات تأثیر می‌گذارد. این تفاوت در اغراض شعری یا در نثر به وضوح نمایان می‌شود و به راحتی می‌توان تشخیص داد که یک متن و یا یک شعر که موضوع آن مدح است یا متنی که در هجو و یا رثاء و یا ذم گفته شده تفاوت چشمگیری دارد. همچنین موضوع کلی متن و این مقوله که آیا این متن ادبی است یا علمی یا سیاسی و یا مذهبی، یا اجتماعی و یا اینکه آیا رسمی است و یا غیر رسمی، در سبک نوشتن تأثیر دارد و در عین حال که در یک متن ادبی خیال و عاطفه و استعاره و تشبیه از ارکان اساسی آن به شمار می‌آیند، یک متن علمی اگر از این ارکان عاری باشد، زیباتر و رساتر می‌نماید. پس، نویسنده باید همیشه آگاه باشد و بتواند بین موضوع، خود و مخاطب هماهنگی لازم را ایجاد کند تا سبک و روشی روان و گوارا و قابل فهم، مطابق با قصد و غرضش ایجاد شود.

۴. امکانات زبانی

«سیستم امکاناتی که یک زبان برخوردار است در سبک و اسلوب افراد اثر می‌گذارد.» (عبادیان، ۱۳۶۸، ص ۵۴) سبک، محصول گزینش خاصی از واژه‌ها و عبارات است. نویسندگان مختلف برای بیان یک معنی واحد، تعابیر مختلف دارند و از واژه‌ها و عبارات گوناگونی استفاده می‌کنند و بدین ترتیب، بین سبک آنان اختلاف هست. (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۲۳)

همچنین ویژگی‌های ترکیب جملات و نحو و شرایط هم‌نشینی جملات در سبک مؤثر است. گاهی اوقات اکثر واژه‌های دو متن، یکی است؛ اما اختلاف در تأکید و آهنگ و لحن یا موقعیت یا ترکیب نکات، سبک را عوض می‌کند. (همان، ص ۲۸) این مسأله در بلاغت بسیار مورد توجه اهل بلاغت و نقّادان بوده است. عبدالقاهر جرجانی معتقد است که بلاغت، نتیجه فهم رابطه جملات و معانی آنهاست. (حاج ابراهیمی، ۱۳۷۶، ص ۸۴)

به طور خلاصه می‌توان گفت، امکانات زبانی که هر زبان در اختیار ادیبان خود می‌گذارد، در کنار قدرت و استعداد ادیب برای گزینش‌های بهتر و استفاده از این امکانات، باعث تفاوت سبک و اختلاف شیوه و روش نویسندگان و ادیبان مختلف می‌شود.

نگاهی کلی به فرمان حکومتی امام علی (ع) به مالک اشتر

نهج‌البلاغه، محصول پربرکت وجود مبارکی است که پیامبر به او فرمود: من و تو از نور خداوند عزّ و جلّ هستیم. (امام علی بن ابی‌طالب، ۱۳۷۹، ص ۱۸)

کلام ایشان، نوری از علم الهی و رایحه‌ای از سخن پیامبر است که شریف رضی برگزیده‌ای از کلام آن امام همام را گردآوری کرده است. انتخاب هوشمندانه عنوان «نهج‌البلاغه» برای این کلام ارزشمند، بیانگر زیبایی‌های این کلام و الگو و اسوه بودن آن است.

نامه پنجاه و سوّم نهج‌البلاغه، فرمان حکومتی ایشان به مالک اشتر^۱ است که امام آن را در سال ۳۸ هجری، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، به او داد. این عهدنامه که دارای

۱. مالک در سرزمین یمن چشم به دنیا گشود. از قبیله «مدحج» بود که بعدها به مالک اشتر معروف شد. مالک پس از رحلت پیامبر (ص) در جنگ با رومیان شرکت کرد و از شام به کمک سعد بن ابی‌وقاص آمده به فتح ایران رفت. در حکوت عثمان با فرماندار فاسد او در کوفه درگیر شد و اوّل کسی بود که با امام علی(ع) بیعت کرد و در همراه با آن حضرت مردم کوفه را برای جنگ جمل آماده ساخت، و در همین جنگ جمل بود که لیاقت و شجاعت او شهره شد. در صفین نقش تعیین کننده داشت. نه تنها در شجاعت، بلکه در عبادت و ایمان و تقوا نیز مشهور بود و در سال ۳۸ هجری در روستای «فلزم» بین راه مصر، توسط جاسوسان معاویه با زهر مسموم و به شهادت رسید. (نهج‌البلاغه دشتی، ص ۴۰۳)

مضامین بلند سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، نظامی و عبادی است با اسلوب بیانی زیبا و بلیغی تدوین شده، به طوری که آن را برجسته و در زمره زیباترین نامه‌ها قرار داده است.

این نامه عناوین زیر را مورد توجه خود قرار داده است:

ضرورت خودسازی، اخلاق رهبر، پرهیز از غرور و خودپسندی، مردم‌گرایی، حق‌گرایی، وظیفه زمامدار در برابر عیوب مردم، مشاوران و مسئولان دولتی، اصول روابط اجتماعی رهبران، شناخت اقشار گوناگون اجتماعی، سیمای نظامیان، سیمای قاضیان و داوران، سیمای کارگزاران دولتی، سیمای مالیات دهندگان، سیمای نویسندگان و منشیان، سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع، سیمای محرومان و مستضعفان، اخلاق اختصاصی رهبری، اخلاق رهبری با خویشاوندان، روش برخورد با دشمن، هشدارها و دعا و استمداد از خداوند در راه انجام مسئولیت. (کریمی‌والا، ۱۳۸۷، ص ۲۲/ رهبر، ۱۳۶۶، ص ۲۶/ انصاری، ۱۹۸۳، ص ۱۵/ عده من العلماء، ۱۴۰۴، ص ۱۵۵)

بررسی سبک‌شناختی نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه

برای بررسی دقیق و سبک‌شناسانه نامه امام علی (ع) به مالک اشتر، آن را از سه دیدگاه فکری، زبانی و ادبی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سطح فکری

این نامه که در اصل، یک فرمان حکومتی است «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ»، مانند دیگر نامه‌های مرسوم این دوره، با نام فرستنده و گیرنده یا مخاطب آغاز می‌شود. «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ» (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۲)، در این معرفی کوتاه نکاتی قابل توجه وجود دارد. امام (ع) از میان بی‌شمار اسم و لقب و صفتی که داراست، برای معرفی خود، صفت «عبدالله» را برمی‌گزیند و بعد از نام خود، «امیرالمؤمنین» بودن را متذکر می‌شود. این هشدار به کسانی است که به مقامی می‌رسند که در همه حال، بنده خدایند و در برابر او مسئول. سپس، «امیرالمؤمنین» بودن خود را یادآور می‌شود. این عنوان نشان دهنده موقعیت سیاسی و ولایت امری ایشان در جامعه است. یک عنوان کاملاً رسمی و مقتدرانه، به دور از صفات فخرفروشانه، این نوع گزینش با موضوع نامه که فرمان حکومتی است، تناسب و هماهنگی دارد.

امام علاوه بر این که در این نامه، برای معرفی خود کوتاهترین و رسمی‌ترین کلمات را انتخاب کرده‌اند، در مورد مخاطب خود هم به اسمش و یک صفت مشهور «اشتر» بسنده کرده است. می‌دانیم که مالک اشتر از بهترین یاران امام و از نزدیکان این حضرت بوده و چه بسا از دوستان نزدیک امام بوده است، اما حضرت در مخاطب قرار دادن ایشان هیچ کدام از این روابط را مدّ نظر قرار نداده است و نفرموده «به یار وفادار و یا دوست مهربان و یا القابی این چنینی» گویی می‌خواسته این نکته را به مالک و دیگران بفهماند که هیچ کدام از این روابط تأثیری در انتخاب او برای فرمانداری مصر نداشته، بلکه ملاک انتخاب و گزینش، فقط لیاقت و شایستگی او در مدیریت است. نه تنها در انتخاب القاب دقّت شده و به دور از عواطف است، حتّی احساس با ابهت بودن و اقتدار در آن دیده می‌شود. ایشان به جای این که طبق رسم معمول بگویند: «من عبدالله علی... إلی مالک» فرموده‌اند: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ...». انتخاب فعل «أَمَرَ بِهِ» که معنای دستوری دارد و غایب است، نشان از فرمان بودن این حکم دارد، نه یک توصیه دوستانه و مختار در اجرای آن.

سپس، امام (ع) به بیان موضوع نامه و هدفش از ارسال نامه اشاره فرمود: «حِينَ وَلاَهُ مِصْرَ» (همان) و به طور خلاصه وظایف کلی او را برایش متذکّر می‌شود، او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، با دشمنان نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد. (همان) در آغاز، به چهار پست حساس که کشور روی آن استوار است، اشاره می‌کند: اقتصاد، امنیت، عدالت، کار و تجارت و آبادانی. (سعید، ۱۴۰۳، ص ۲۱۳) ناگهان هنگامی که مخاطب منتظر است که شرح این چهار پست را بشنود، موضوع بحث عوض شده و مخاطب را به ضرورت تقوی و خودسازی فرا می‌خواند. امیر سخنوران با این تغییر، این مطلب را به استاندار خود القا می‌کند که هرچند تو را برای فرمانداری فرستاده‌ام و باید وظایف را شرح دهم، اما لازمه یک زمامدار خوب، چیز دیگری است و آن تقوی پیشگی و پرهیزگاری است. در واقع، هر زمامدار قبل از این که به فکر چگونگی حکومت بر مردم و اداره سرزمین تحت حاکمیت خود باشد، باید به چگونگی حکومت بر نفس خود و مسلط شدن به آن فکر کند که بدون پرهیزگاری، امکان حاکمیت صحیح بر مردم وجود ندارد.

نکته بعدی که حضرت، قبل از آیین و روشهای حکومتداری به آن اشاره می‌کند، اخلاق است. یک رهبر یا مسئول در دولت اسلامی، قبل از این که روشهای کشورداری را بیاموزد،

لازم است روش صحیح رفتار با مردم و به اصطلاح با مردم‌داری آشنا شود و بداند که با هر طبقه از اقشار جامعه چه رفتاری را داشته باشد.

سپس، به معرفی توده مردم و وظایف رهبر یا مسئول اسلامی نسبت به آنان می‌پردازد و وظایف یک زمامدار را در قبال هر طبقه بیان می‌کند. در ابتدا به نظر می‌رسد که این تقسیم‌بندی، ناگهانی و بدون نظم و قابل تغییر است، اما اندکی بعد متوجه می‌شویم که وجود هر گروه مستلزم وجود گروه بعد از خود است و بر اساس یک نظم غیر قابل تغییر، این نامه بر سه محور اساسی استوار است: اول رابطه با خداوند و وظایف یک فرد در مقابل پروردگار، نه به عنوان یک زمامدار، بلکه به عنوان یک مخلوق؛ دوم تأکید بر اخلاق نیکو و سوّم، بیان روشهای حکومتداری.

سطح زبانی

برای بررسی و تحلیل سطح زبانی این فرمان، آن را در سه سطح آوایی، نحوی و لغوی بررسی می‌کنیم.

سطح آوایی

از جمله مسائلی که باعث ایجاد اختلاف در سبکهای مختلف می‌شود، سطح آوایی یا موسیقایی آن است که بر زیبایی و تأثیرگذاری یک نوشتار می‌افزاید. هر چند بعضی معتقدند که نثر، فاقد موسیقی است، باید متذکر شویم آنچه در نثر نیست موسیقی بیرونی است که بر اثر وزن و قافیه به وجود می‌آید. موسیقی درونی که زاییده سجع و جناس، آهنگ الفاظ، انواع تکرارها و موسیقی مصوت‌ها و درآمیختگی آن با صامت‌هاست در نثر مشاهده می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۵۳ / زارعی‌فر، ۲۰۰۷، ص ۳۱)

استفاده از واژه‌هایی که دارای موسیقی و آهنگ است، به القا و جلب توجه خواننده کمک می‌کند. در این میان تکرارها، چه در حروف، چه در واژه‌ها و چه در عبارتها، در کنار آرایه‌های لفظی دیگر در ایجاد آهنگ بسیار مؤثر هستند.

در فرمایش امام: «فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ»^۱ (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۲)، موسیقی حاصل از تکرار کلمه «صلاح» که مشتمل بر حرف «صاد» است در کنار حرف «سین»، باعث جلب نظر خواننده می‌شود. صوت «صاد»، صدای صفیر یا سوت را به ذهن متبادر می‌کند (نجاریان، ۲۰۰۷، ص ۱۸۳) می‌دانیم که اگر بخواهیم نظر کسی را به مطلبی یا چیزی جلب کنیم از این صوت استفاده می‌کنیم، مانند صدای آژیر. شاید امام خواسته توجه مخاطب را به امر مالیات و مالیات‌دهندگان جلب کند، چون باعث اصلاح امور دیگر می‌شود و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

امام (ع) در بخش دیگر، در مورد حسن ظن می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالِ بَرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمَوَؤَنَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ، فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ».^۲ (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۶)

کلمه «ظن» دارای موسیقی قوی و محکم است، علت آن، این است که حرف «ظاء» از حروف استعلاست و هنگام تلفظ باید زبان به طرف حنک بالا متمایل شود و حرف درشت ادا می‌شود. همچنین تشدید و نوع تلفظ نون که از حروف خیشومی است به این شدت کمک کرده است. تکرار این واژه که چهار بار در این قسمت آورده شده بر موسیقی آن می‌افزاید و بر اهمیت حسن ظن در روابط اجتماعی دلالت می‌کند.

از اموری که در موسیقی داخلی تأثیر دارد، مصوت‌ها و صامت‌ها هستند. مصوت‌های بلند چون از حروف مدی هستند از لحاظ کشش زمانی، طولانی‌تر از صوامتند چون دو برابر آنها کشیده می‌شوند. (بحراوی، ۱۹۹۱، ص ۵۲) این امتداد باعث ایجاد حالت ثبوت می‌شود، در حالی که صوامت و مصوت‌های کوتاه تغییر و حرکت را القا می‌کنند. (زارعی‌فر، ۲۰۰۷، ص ۳۴) نگاهی به بخش‌های پایانی این نامه گرانسنگ، ما را بیشتر با این نوع موسیقی آشنا

۱. در بهبودی وضع مالیات و بهبودی حال مالیات‌دهندگان، بهبودی حال دیگران نیز نهفته است. و هرگز دیگران به صلاح و آسایش نمی‌رسند، جز این که خراج دهندگان در صلاح و بهبودی به سر برند.

۲. بدان که هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی، به وفاداری رعیت، بهتر از احسان به آنها و تخفیف هزینه‌ها بر آنان، و عدم اجبارشان به کاری که وظیفه ندارند نیست، در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری آنان خوشبین شوی (و بر آنان اعتماد کنی که) این خوشبینی بار رنج فراوانی را از دوشت برمی‌دارد.

می‌سازد. امام، هنگامی که به بیان هشدارها می‌پردازد، می‌فرماید: «وَأَيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ» (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۸) حرف «عین» از حروفی است که به کنندی ادا می‌شود. (زارعی‌فر، ۲۰۰۷، ص ۳۲) همچنین، ساکن بودن این حرف و قرارگرفتنش پس از یک حرف حلقی دیگر، یعنی همزه- که حرف التهوُّع نام گرفته- و وجود یک مصوَّت بلند در آن، به کنندی تلفُّظ این واژه کمک می‌کند. هنگام تلفُّظ این واژه، دهان به صورت عمودی باز می‌شود و کلمه، پُر ادا می‌گردد. این موضوع حالتی شبیه به هنگام تعجُّب انسان را متبادر می‌کند. همه این عوامل در کنار هم، باعث ایجاد هماهنگی بین موسیقی کلمه و معنای آن که عَجَب و خودپسندی است، می‌شود.

سپس، امام علی (ع) مالک اشتر را از عجله کردن برحذر می‌دارد، می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ» (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۲). می‌بینیم که این کلمه با وجود این که دارای همان حرف است (عین)، ولی به علت متحرک بودن و مصوَّت‌های کوتاه و نبود سکون در کلمه، با سرعت بیشتری ادا می‌شود. حسن حرکت و تکاپو که موسیقی این واژه القا می‌کند، با معنی آن که عجله کردن است، هماهنگ است.

از میان صوامت حرف «عین» در این نامه از بالاترین بسامد برخوردار است (۵۷۴ بار)، تکرار حرف «عین» و سختی تلفُّظ آن و درشت بودنش، باعث فخامت و اقتدار این نامه شده است. البته نباید فراموش کرد که اساساً این فرمان به زبان عربی صادر شده و شرایط اقلیمی و تأثیرات محیطی این چنین اقتضا می‌کرده که اصولاً این‌گونه حروف، بیشتر در واژه‌های آنها استفاده شود، همانطور که در زبان فارسی، حروف رقیق و روان بیشتر دیده می‌شود. (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸۹)

از جمله مواردی که بر موسیقی داخلی کلام تأثیر می‌گذارد، میزان کلمات و حروف مشدّد است که علاوه بر موسیقی بر معنا نیز مؤثر است؛ زیرا قوَّت و شدّت لفظ، دلالت بر قوَّت و شدّت معنا می‌کند. (ابن اُثیر، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۶۰) در نامه امیر سخنوران که یک نامه فرمایشی و دستوری است، تشدید زیاد دیده می‌شود. این تشدیدها با همراه شدن در کنار نون تأکید ثقیله که از تأکید بیشتری نسبت به مخففه برخوردار است، بر فخامت و اهمیّت معنا می‌افزاید. (سامرایی، ۲۰۰۹، ج ۴، ص ۲۳۴) ایشان خطاب به زمامدار می‌فرمایند: «وَلَا تُنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدِي لَكَ بِنَفْسِهِ، وَلَا غِيَّ بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ. وَلَا تُدْمِنَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تُبْجَحَنَّ

بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَىٰ بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُذُوحَةً، وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ»^۱ (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۴)، ایشان ابتدا به رابطه زمامدار با خداوند اشاره می‌کند و چون در مقام عدم ستیزه با پروردگار است، آن را مؤکّد می‌کند و بلافاصله به رابطه او با مردم اشاره می‌نماید، علاوه بر این که سخن از رعایت اخلاق در جامعه در کنار نفی حکومت‌های مطلق و استبدادی مطلبی نیست که بتوان بدون تأکید از کنار آن گذشت.

از دیگر مواردی که در آهنگ و موسیقی درونی مؤثر است، سجع و جناس موجود در بین عبارتها و واژه‌هاست. سجع و جناس سهم زیادی در آهنگین کردن این نامه دارند. در عبارت «وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلُ عَلَى الْوَالِيِّ مَوْئِئَةً فِي الرَّحَاءِ، وَأَقْلَ مَوْئِئَةً لَهُ فِي الْبِلَاءِ»^۲ (همان) بین واژه‌های «أَثْقَلُ وَأَقْلُ» «الرَّحَاءُ وَالْبِلَاءُ» و «مَوْئِئَةً وَمَوْئِئَةً» سجع ترصیع دیده می‌شود، علاوه بر این که جناس نیز وجود دارد.

غیر از این، در موارد زیر نیز سجع و جناس دیده می‌شود «جَبُودَةٌ خَرَّاجِهَا، جِهَادٌ عَدُوِّهَا / اسْتِصْلَاحٌ أَهْلِهَا، عِمَارَةٌ بِلَادِهَا / الشَّهَوَاتِ، الْجَمَحَاتِ / الرِّزْلُ وَالْعِلْلُ / نَقْمَتِهِ وَرَحْمَتِهِ / غَرَبُكَ وَعَقْلُكَ / جَبَّارٌ وَمُحْتَالٌ / نَفْسِكَ، أَهْلِكَ، رَعِيَّتِكَ / الْإِنْصَافِ، الْإِلْحَافِ / حِقْدٌ، وَثَرٌ / الْفُضْلِ، الْفَقْرِ / أَعْوَانُ الْإِثْمَةِ، إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ / عَطْفًا، إِنْفَاءً / الْأُمَّةِ، الْأَلْفَةِ / الْعُلَمَاءِ، الْحُكَمَاءِ / الْمَعَاقِدِ، الْمَنَافِعِ / مَرَافِقِهِمْ، أَسْوَأِهِمْ / أَنْفَاهُمْ جَبِيًّا، أَفْضَلُهُمْ جَلِيمًا / الْعُنْفُ، الضَّعْفُ / الشَّجَاعَةِ، السَّمَاخَةِ / الْخُطُوبِ، الْأُمُورِ / أَحْرَبُ الْبِلَادِ، أَهْلُكَ الْعِبَادِ / كَبِيرُهَا، كَثِيرُهَا / الْمَنَافِعِ، الْمَرَافِقِ، الْمَطَارِحِ / النَّيَّةِ، الرَّعِيَّةِ / نَقْمَةٍ، نِعْمَةٍ، مَدَّةٌ / مَوْضِعُهُ، مَوْقِعُهُ / حَمِيَّةٌ أَنْفِكَ، سُورَةٌ حَدِّكَ، سَطْوَةٌ يَدِكَ، غَرَبٌ لِسَانِكَ».

موسیقی دیگری که باید متذکر شویم، موسیقی پنهانی است. این نوع موسیقی از طریق شنوایی قابل درک نیست؛ بلکه بر روی فکر و وجدان تأثیر می‌گذارد و سپس، اثر آن بر حواس ظاهر می‌شود. این نوع موسیقی، نتیجه به کارگیری آرایه‌های معنوی همچون تضاد و تقابل و

۱. هرگز خود را در مقام نبرد با خدا قرار مده! چرا که تو تاب کیفر او را نداری و از عفو و رحمت او بی‌نیاز نیستی. هرگز از عفو و بخششی که نموده‌ای پشیمان مباش و هیچگاه از کیفری که نموده‌ای به خود مبال. نیز هرگز نسبت بکاری که پیش می‌آید و راه چاره دارد سرعت بخرج مده. مگو من مأورم امر می‌کنم و باید اطاعت شود.

۲. احدی از رعایا از نظر هزینه زندگی در حالت صلح و آسایش، بر والی سنگین‌تر و به هنگام بروز مشکلات در اعانت و همکاری کمتر نیست.

لف و نشر است. زیبایی این نوع موسیقی در تلاشی است که ذهن برای ایجاد ارتباط بین مفاهیم کلمات انجام می‌دهد. (زارعی فر، ۲۰۰۷، ص ۳۵) امیرالمؤمنین خطاب به مالک می‌فرماید: «الْأَحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقَطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا أَحْتَجِبُوا دُونَهُ فَيَصْعُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيَسَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ»^۱ (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۶) تضادهای موجود در این فراز، علاوه بر زیبا کردن جملات بر موسیقی و قدرت القای معنای مورد نظر می‌افزاید. همچنین بین واژه‌های «يَسْعُدُ وَيَشْقَى / عَدْلٌ وَ جَوْرٌ / أَحْبَبْتُ وَ كَرِهْتُ / الْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ / الرَّخَاءِ وَ الْبَلَاءِ / الْأَعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ / تَكْشِفَنَّ وَ غَابَ عَنْكَ / الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ / خَفَّ عَلَيْهِ وَ ثَقُلَ / الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ / الشُّجَاعِ وَ الثَّائِلِ / الضُّعْفَاءِ وَ الْأَقْوِيَاءِ / الْجَامِعَةِ وَ الْمُفْرَقَةِ / أَدْنَى وَ أَقْصَا / بَرٌّ وَ بَحْرٌ / لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ / الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ / الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ» تضاد دیده می‌شود. همه عوامل مؤثر در ایجاد موسیقی داخلی و موسیقی پنهانی در کنار هم، باعث دلپذیری و ایجاد سبکی زیبا برای بیان مهم‌ترین دستورها شده است که البته این زیبایی و سخنوری از امیر مؤمنان انتظار می‌رود.

سطح لغوی

نامه امیرالمؤمنین به فرماندار خود، مالک اشتر در بر دارنده تعداد اندکی واژه غیر عربی نیز هست. از این میان، واژه‌های «وزیر، جند، رزق» از زبان فارسی گرفته شده که دو واژه «جند و رزق» از طریق زبان آرامی، وارد زبان عربی شده است. (جفری، ۱۳۷۲، صص ۲۲۳ و ۱۷۲) همچنین واژه «سلطان» یکی دیگر از این واژه‌هاست که از زبان حبشی به این زبان منتقل شده (همان، ص ۲۶۶)، از دیگر واژه‌ها می‌توان به واژه «تاجر» اشاره کرد که یک واژه آرامی است. به طور کلی، درصد کمی از این نامه را لغات غیر عربی تشکیل داده و گزینش و به کارگیری واژه‌ها و اسلوب‌های عربی بیشتر جلب توجه می‌کند.

از لحاظ بسامد واژگانی، دو واژه «ناس» که اشاره به عموم مردم جامعه و «رعیت» که اشاره به شهروند در زبان معاصر ما دارد، از بالاترین بسامد برخوردارند که به ترتیب ۱۹ و ۲۱ بار تکرار شده‌اند. در مقابل این واژه‌ها، کلمه «والی» - کسی که مدیریت و تدبیر جامعه را بر عهده دارد - ۱۵ بار تکرار شده است.

۱. چهره پنهان داشتن زمامداران، آگاهی آنها را از مسائل نهانی قطع می‌کند. در نتیجه، بزرگ در نزد آنان کوچک و کوچک بزرگ، کار نیک زشت، و کار بد نیکو و حق با باطل آمیخته می‌شود.

در مورد کلمات «ناس» و «رعیت» نکته حائز اهمیت این است که هر چند دو کلمه به معنای مردم است، ولی هنگام به کارگیری این دو واژه، دقت شده که با معنای خاص آنها هماهنگی داشته باشد. این نوع دقت در گزینش واژگان در عبارات‌های دیگر امام نیز دیده می‌شود. ایشان در مورد چگونگی رفتار با زیردست می‌فرمایند: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ» (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۲).

واژه «قلب» بیشتر جنبه جسمانی و اشاره به عضو ماهیچه‌ای دارد و گاهی نیز از عقل با واژه قلب یاد می‌شود. مانند این آیه از سخن خداوند «لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف / ۱۷۹) در حالی که «فؤاد» بیشتر جنبه روحانی دارد و «صدر» بیشتر اشاره به موضع واقع شدن قلب دارد و معنای سینه و مترادف دل فارسی است و بار عاطفی آن بیشتر است؛ مؤید این مطلب، کاربرد قرآنی آن است مانند: «فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (ابراهیم / ۳۷) و «وَأَصْبِحَ فُؤَادُ أُمَّ مُوسَىٰ فَارِعًا» (القصص / ۱۰) شاید مراد حضرت از به کارگیری این واژه، این بوده که از سر وظیفه و عاقلانه به مردم محبت کن، این معنا با معنای «محبت» که میل و گرایش همراه با حکمت است نیز هماهنگی بیشتری دارد. یعنی محبت تو باید عاقلانه و از روی حکمت باشد. واژه «صدر» هم معمولاً هنگامی به کار گرفته می‌شود که سخن از جایگاه کینه‌ها و دوستی‌ها، خیانت‌ها و وفاداری‌ها، رازها و پنهان‌کاری‌هاست. چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ إِنْ تَحْفَؤْا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» (آل عمران / ۲۹) و «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (همان / ۱۵۴)

امام علی (ع) با در نظر گرفتن این معانی می‌فرماید: «وَإِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ، وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ» این سینه و دل است که بیمار یا سالم می‌شود و جایگاه سلامتی و بیماری است. همچنین، انتخاب واژه «مودت» که میل و کشش طبیعی شخص به طرف مقابل و به معنای دوست داشتن بدون دلیل است به جای «محبت» که کشش طبیعی، اما همراه با حکمت را تداعی می‌کند (عسکری، بی‌تا، ص ۹۹) این مطلب را می‌رساند که رعیت برای دوست داشتن نیاز به دلیل ندارند، همین که سینه‌هاشان سالم باشد، اظهار محبت می‌کنند.

۱. برترین چیزی که موجب روشنایی چشم زمامداران می‌شود، برقراری عدالت در همه بلاد و آشکار شدن علاقه رعایا نسبت به آنهاست. اما مودت و محبت آنان جز با پاکي دلهايشان نسبت به واليان آشكار نمي‌گردد.

به کارگیری واژه‌های مناسب هر معنا در جای‌جای این نامه، باعث متمایز شدن آن از نمونه‌های مشابه آن می‌شود، علاوه بر این که نشان از بی‌بدیل بودن صاحب سخن دارد.

سطح نحوی

فرمان حکومتی امام علی (ع) به مالک اشتر، دربردارنده جملاتی کوتاه، با آهنگی محکم و با صلابت است، ایشان در رابطه با مردم می‌فرمایند: «أَطْلِقُ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ وَأَقْطَعُ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتَرٍ وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِيعُ لَكَ، وَلَا تُعْجَلَنَّ إِلَيَّ تُصَدِّقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌ، وَإِنْ تُشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ»^۱ (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۶) استفاده از جملاتی کوتاه با لحنی کوبنده، برای معنایی دستوری و امری مناسب‌تر است.

این نامه، به طور کلی مشتمل بر ۲۶۹ جمله خبری و ۱۶۵ جمله انشایی است. از میان جملات انشایی ۱۲۰ جمله امر، ۴۲ جمله نهی و ۳ جمله دعایی است که در پایان نامه آمده و یک جمله نیز ندایی است. شاید این تعداد فعل امر و نهی با توجه به موضوع نامه که یک فرمان است، طبیعی به نظر می‌رسد، ولی نکته قابل توجه این است که فقط در یک مورد، مخاطب با اسم ظاهر خطاب شده، آن هم یک خطاب کاملاً رسمی است: «اغْلَمُ يَا مَالِكُ» و در موارد دیگر از ضمیر استفاده شده است. البته امام به این بسنده نمی‌کند و از خود نیز با فعل غائب یاد می‌کند: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ» یعنی نه آن علی که دوست و یار توست به تو دستور می‌دهد؛ بلکه امیرالمؤمنین، کسی که ولایت در جامعه دارد به تو دستور می‌دهد و آنجا که صحبت مقام ولایت است می‌فرماید: «فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَوَالِيكَ!».

حضرت نمی‌گوید «انا فوقك و الله فوقی» و به جای ضمیر متکلم از اسم ظاهر استفاده می‌کند. ایشان به همین مقدار اکتفا نکرده و برای این که به مالک و دیگران بفهماند که این فرمان فقط مخصوص مالک نیست و هر کسی که در این منصب قرار می‌گیرد باید به این امور توجه داشته باشد، در بسیاری از جملات به جای ضمیر مخاطب، از اسم ظاهر استفاده می‌کند: «فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا».

۱. عقده آنها را که کینه دارند بگشا و اسباب دشمنی و عداوت را قطع کن! و از آنچه برایت روشن نیست تغافل نما! به تصدیق سخن چینیان تعجیل مکن! زیرا آنان گر چه در لباس ناصحین جلوه‌گر شوند، خیانت می‌کنند.

همچنین، از میان جملات نهی ۳۲ فعل با نون تأکید ثقیله آمده که بر شدت و احکام جملات می‌افزاید و اصولاً این نون برای تأکید فعل به کار گرفته می‌شود. (ابن یعیش، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۷)

اما از میان جملات خبری، ۱۴۹ جمله فعلیه و ۱۲۰ جمله اسمیه است. از این تعداد، ۷۴ جمله با حرف «إِنَّ» مؤکد شده است که خود، دلیل بر اهمیت جملات ذکر شده است. از میان مشتقات چیزی که بیشتر از همه نمایان و پررنگ است، افعال تفضیل است که اشاره به بهترین‌ها و یا بدترین‌ها در جامعه دارد و در واقع، جامعه را به سوی یک جامعه آرمانی و متکامل سوق می‌دهد. به طور کلی، دقت در نحوه هم‌نشینی جملات و چگونگی چینش آنها کنار هم، دقت در تقدیم‌ها و تأخیرها، بهره‌گیری از اسلوب‌های متناسب با موضوع متن، مانند تحذیر و تأکید از ویژگی‌های نحوی برجسته این نامه سیاسی است.

سطح بلاغی

نامه پنجاه و سوم امام علی از لحاظ ادبی از عناصر خیال کمی برخوردار است و اکثر قریب به اتفاق جملات به دلیل سیاسی و حقوقی بودن مضامین آن، بدون خیال‌پردازی و صریح است، اما همان تعداد اندک بر تأثیرگذاری جملات افزوده است. امام (ع) در ابتدای این فرمان، هنگامی که توصیه‌های خود را شروع می‌کنند به مالک می‌فرمایند: «فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَمَا لِكَ هَوَاكَ، وَشَحَّ بِنَفْسِكَ».^۱ (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۲) ابتدا با خواندن قسمت آغازین جمله دعوت به مال‌اندوزی و مادی‌گرایی به ذهن خطور می‌کند، «أَحَبَّ الذَّخَائِرِ» ولی با دیدن «ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ» به یکباره معنای جمله عوض شده و توجه خواننده به مسائل معنوی و اخروی جلب می‌شود. این اضافه تشبیهی، بیشتر مخاطب را به عمل صالح تشویق می‌کند. چون نفس انسان به مادیات بیشتر گرایش دارد و با دیدن واژه «أَحَبَّ الذَّخَائِرِ» بیشتر دقت می‌کند که ادامه جمله را بشنود و معنا زودتر و بهتر در ذهن حک می‌شود. ولی اگر به طور مستقیم می‌گفت «إِعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» این تأثیرگذاری در آن نبود. امام علی (ع) در ادامه

۱. باید محبوبترین ذخیره در پیش تو عمل صالح باشد، زمام هوا و هوس را در دست گیر. و آنچه برایت حلال نیست نسبت به خود بخل روا دار.

می‌فرماید: «فَأَمْلِكُ هَوَاكَ، وَشَحَّ بِنَفْسِكَ» یعنی برای این که بتوانی عمل صالح را ذخیره کنی، لازم نیست که مالک زمین و پول و جواهرات باشی و یا نسبت به اموالی که داری بخل بورزی، بلکه باید مالک نفس خود باشی و نسبت به آنچه حلال نیست بخل بورزی، تا بتوانی عمل صالح ذخیره کنی. نتیجه این مالکیت و بخل ورزیدن، ذخیره کردن عمل صالح است. تناسب بین این سه عبارت هم باعث زیبایی و جذابیت بیشتر آن شده است.

در جای دیگر، در مورد رفتار با مردم و زیردستان می‌فرماید: «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ»^۱. (امام علی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۳) امیر المؤمنین در تشبیهی تأثیرگذار زمامدار خود را بر حذر می‌دارد که مانند حیوان شکاری باشد که خوردن زیردستان را غنیمت می‌شمرد و از ضعف آنها استفاده کرده و بر آنان مسلط می‌شود.

در کنار جملات کوتاه و ایجازی که حضرت در بیان سفارش‌های خود به کار گرفته‌اند، در بعضی از جملات، اطناب متناسب و بجایی می‌بینیم که در فهم بهتر کمک می‌کند. ایشان در مورد رابطه فرماندار با خداوند و مردم می‌فرمایند: «أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَىٌّ مِنْ رَعِيَّتِكَ»^۲. (همان، ص ۴۰۴) در اینجا به جای این که دو فاعل را به هم عطف کند و یک عامل ذکر شود، دو بار عامل ذکر شده «أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ» که برای این که خداوند و مردم را تحت یک کلمه جمع نکند و برای تعظیم و بزرگ داشت مقام الوهیت، دو بار عامل ذکر شده است. غیر از این که در ادامه، کلمه «ناس» با «من» بیانیه توضیح داده می‌شود و امام نخواست که رعایت انصاف نسبت به پروردگار در رتبه رعایت انصاف با مردم قرار گیرد.

در جایی دیگر، هنگامی که از پرده پوشی سخن می‌گوید می‌فرماید: «وَلَيْسَ كُنَّ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عِيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا»^۳. (همان) امام به جای ضمیر، دوباره اسم (الناس) را تکرار می‌کند، همچنین به جای ضمیر مخاطب از اسم «والی» استفاده کرده، که البته استفاده اسم به جای ضمیر در اولی به این سبب است که

۱. همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری!

۲. نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود، و از جانب افراد خاص خاندانت، و از جانب رعایایی که به آنها علاقمندی، انصاف به خرج ده!

۳. باید آنها که نسبت به رعیت عیجوت‌ترند از تو دورتر باشند؛ زیرا، مردم عیوبی دارند که والی در ستر و پوشاندن آن عیوب از همه سزاوارتر است.

مخاطب مرجع ضمیر را اشتباه نکند، ضمن این که تکرار کلمه «ناس» نشان از با اهمیت بودن موضوع مردم دارد و بیان واژه «والی» به جای ضمیر، توجه به مقام ولایت و وظایف آن است. (تفتازانی، ۱۳۸۳، ص ۷۱)

در این جمله از نامه که حضرت به مالک اشتر می‌فرماید: «فَأَعْظِمُهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ» عفو و بخشش به متاعی گرانبها تشبیه شده است که به کسی داده می‌شود و سپس، مشبه‌به حذف شده و به استعاره مکنیه تبدیل شده است. همچنین، در عبارت «فَالْبُئِيُّ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ»، ظلم به انسانی تشبیه شده که برادر و یاور دارد و سپس با حذف مشبه‌به شاهد استعاره مکنیه هستیم.

در عبارت «وَأَبْعَثَ الْعُيُونَ عَلَيْهِمْ» واژه «عیون» مجاز جزئیّه است. اگر به دقت در این عبارت بنگریم «أَمْلِكُ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ، وَسُورَةَ حَدِّكَ، وَسَطْوَةَ يَدِكَ، وَغَرْبَ لِسَانِكَ» می‌بینیم که چند آرایه در کنار هم قرار گرفته است. سجع در واژه‌های «أَنْفِكَ، حَدِّكَ، يَدِكَ، لِسَانِكَ»، مجاز در واژه «يَدِكَ» و استعاره در واژه «غَرْبَ لِسَانِكَ» و مراعات النظیر در «يَدِكَ، لِسَانِكَ».

این نامه دربر دارنده آرایه‌های بدیعی زیبا و بسیاری از تضاد، جناس، سجع است که چون در سطح آوایی از آن یاد شد از ذکر دوباره آن، خودداری کرده و به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم. امام علی در عبارتی می‌فرماید: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْوَةٌ فِي الرَّحَاءِ، وَأَقْلَلُ مَوْوَةٌ لَهُ فِي الْبَلَاءِ» که بین دو واژه «مَوْوَةٌ، مَعْوَةٌ» جناس و در دو واژه «الرَّحَاءِ، الْبَلَاءِ» سجع و ایهام تضاد وجود دارد. همچنین در عبارت «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا» تقسیم وجود دارد.

در پایان، باید متذکر شویم که هر چند این نامه با زبان کاملاً رسمی بیان شده و یک فرمان است، ولی جلوه‌ای ادبی آن در علم بیان، بدیع و معانی باعث جذابیت و زیبایی بیشتر آن شده، علاوه بر این که آن را دلپذیرتر و تأثیرگذارتر کرده است.

نتیجه‌گیری

امیر مؤمنان، در نامه به مالک اشتر که علاوه بر دارا بودن جنبه سیاسی، دربردارنده نکات عبادی، اخلاقی، نظامی و اجتماعی است، دیدگاه‌های مدیریتی خود را در سبک و قالبی متین بیان می‌کند که یک جامعه آرمانی و البته دست‌یافتنی را برای مخاطب ترسیم می‌نماید.

ایشان، برای بیان این دیدگاه‌ها که سرچشمه گرفته از علم الهی است، اسلوب و روشی را برمی‌گزینند که با هدفش هماهنگی و تناسب داشته باشد و از بالاترین تأثیرگذاری برخوردار گردد. توجه به موسیقی درونی جملات و واژه‌ها، همراه با اندکی خیال، بر میزان این تأثیرگذاری افزوده است. البته نباید از توجه و دقت ایشان در به کارگیری میزان تأکیدها و استفاده بهنگام آنها و نشان دادن جملات در مکان مناسب خود، غافل شد.

انتخاب صفات و اسماء متناسب با موضوع، در معرفی خود و مخاطب، در آغاز این نامه از دیگر ظرایف آن است. در این فرمان حکومتی اوامر و نواهی بسیاری با توجه به مضمون آن، وجود دارد که سبک و سیاق آنها با شرایط آن هماهنگ است. همه این موارد در کنار هم، این نامه تاریخی را در زمره بهترین و زیباترین و کامل‌ترین نامه‌ها قرار داده است و همین امر، راز ماندگاری آن در طول تاریخ شده که تا کنون سرلوحه و اسوه بسیاری از حکومت‌ها و جوامع بوده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. امام علی بن ابی طالب؛ نهج البلاغه؛ ترجمه: محمّد دشتی، قم: گلستان ادب، ۱۳۸۵ ش.
۲. —؛ نهج البلاغه؛ ترجمه: حسین انصاریان قم: انتشارات دارالتقلین، ۱۳۷۹ ش.
۳. ابن اثیر، ضیاء الدین؛ المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر؛ تحقیق: محمّد محیی الدین عبدالحمید، بی‌جا: المكتبة العصرية، ۱۹۹۹ م.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ المقدمة؛ مصر: المطبعة الازهرية، ۱۹۴۰ م.
۵. ابن منظور، محمّد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸ م.
۶. ابن یعیش، موفق الدین؛ شرح المفصل؛ بیروت: عالم الکتب، بی‌تا.
۷. انصاری، علی؛ عهد الامام علی الی مالک الاشر؛ تهران: دار سروش، ۱۹۸۳ م.
۸. انیس، ابراهیم و دیگران؛ المعجم الوسیط؛ استانبول: دارالدعوة، ۱۹۸۹ م.
۹. بحرأوی، سیّد؛ موسیقی الشعر عند شعراء ابوللو؛ قاهره: دارالمعارف، ۱۹۹۱ م.
۱۰. بوملحم، علی؛ فی الاسلوب الادبی؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۸ م.
۱۱. بهار، محمّد تقی؛ سبک شناسی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
۱۲. تفتازانی، سعد الدین؛ شرح المختصر؛ بی‌جا: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. جفزی، آرتور؛ وازه‌های دخیل در قرآن مجید؛ ترجمه: فریدون بدره‌ای؛ تهران: نشر توس، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. حاج ابراهیمی، محمّد کاظم؛ النقد الادبی؛ اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. رهبر، محمّد تقی؛ سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی؛ تهران: انتشارات سازمان تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۱۶. زارعی فر، ابراهیم؛ «الموسیقی فی الشعر الاجتماعی عند حافظ ابراهیم»؛ مجله الجمعية العلمية الایرانیة للغة العربية و آدابها، عدد ۷، ۲۰۰۷ م.
۱۷. سامرای، صالح؛ معانی النحو؛ عمان: دارالفکر، ۲۰۰۹ م.
۱۸. سعید، حسن؛ نموداری از حکومت علی؛ تهران: کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع، ۱۴۰۳ ش.
۱۹. شمیسا، سیروس؛ کلیات سبک شناسی؛ تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. عبادیان، محمود؛ درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۸ ش.
۲۱. عدة من العلماء والمفکرین؛ نهج البلاغه، نبراس السياسة و منهل التربية؛ قم: مطبعة سلمان، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. عسکری، ابوهلال؛ الصناعتین؛ آستانه: مطبعة محمودبک، ۱۳۱۹ ق.
۲۳. —؛ الفروق اللغویة؛ بیروت: دارالکتب العلمية، بی‌تا.
۲۴. غیائی، محمّد تقی؛ درآمدی بر سبک شناسی ساختاری؛ تهران: انتشارات شعله اندیشه، ۱۳۶۸ ش.
۲۵. فیروزآبادی، محمّد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ بیروت: دارالعلم للجميع، بی‌تا.
۲۶. کریمی‌والا، محمّد رضا؛ وظایف متقابل مردم و حکومت در حاکمیت علوی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. نجاریان، ماجد؛ «الدلالة الصوتیة فی القرآن الکریم»؛ پایان نامه دکتری، زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، ۲۰۰۷ م.